

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

بحث در سیره نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مسئله شورا بود. سیره ایشان در شورای غزوه بدر بیان شد و همچنین سیره شورایی حضرت در غزوه احد. نکاتی که از سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله در غزوه احد به دست آمده چند نکته است:

اول اینکه بآنکه نظر حضرت - چنانچه در روایات تاریخی آمده است - جنگ در درون شهر بود، معذالک چون نظر اکثر اصحاب به خصوص انصار این بود که در بیرون از شهر بجنگند و اصرار بر این نظر داشتند، بنا بر آنچه در متن آمده بود که بعد پشیمان شدند و گفتند: «استکرهنا رسول الله» یعنی ما اصرار کرده و او را بر آنچه دل خوش نداشت، وادار کردیم. بآنکه چنین شد و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نظرشان چیز دیگری بود، معذالک به نظر اکثریت اصحابی که اصرار بر جنگ در بیرون شهر داشتند، رضایت دادند.

نکته دوم اینکه حضرت به این مطلب تن دادند، بآنکه نظر ایشان جنگ درون مدینه بود، ظاهراً به علت این است که هم جنگ در درون مدینه تلفات و آسیب داشت؛ بهر حال جنگ جنگ است و آسیب دارد، کشته دارد، زخمی دارد. جنگ در بیرون مدینه هم به همین شکل است منتها اگر در جنگ در درون مدینه اتفاقی بیفتد - که نظر حضرت در آن بود - بآنکه نظر اصحاب، جنگ در بیرون شهر بود، ظلمی که بر پیکره اصحاب وارد می شود و آسیبی می بینند. اما اگر به نظر خودشان عمل می شد این آسیب تحمل پذیر بود. وقتی به نظر خود آن ها عمل شود و آسیبی ببینند این آسیب تحمل پذیرتر است تا اینکه به نظر خودشان عمل نشود و آسیب ببینند. این نکته مهمی است؛ الآن در کارزارها و جنگ ها و کارهای سخت، وقتی می خواهیم کسی را به آن کار سخت وادار کنیم، باید کاری کنیم که آن کار سخت برای او از نظر روحی شکننده نباشد و روحیه او را تضعیف نکند. اگر با نظر خود عمل شود و بیرون بیایند و در بیرون بجنگند؛ نظر خودش بوده و اگر آسیب ببینند، این آسیب تحمل پذیرتر است تا اینکه به نظر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عمل کنند و در شهر به جنگند و بعد آسیب ببینند. این هم نکته دیگری است که از نفوس مربوط به شورا استفاده می شود که نکته اش این بوده است؛ یعنی شاید یکی از نکات این بوده باشد که وقتی در درون شهر جنگ کنند و آسیب ببینند، بآنکه این نظر، نظر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوده است، تحملش

سخت‌تر است تا اینکه به نظر خود آن‌ها عمل شود؛ یعنی بروند جنگ بیرون شهر و آسیب ببینند. جنگ بیرون شهر اگر آسیب ایجاد می‌کند، تحمل این آسیب آسان‌تر است؛ چون به نظر خودشان عمل شده است.

مطلب سومی که از نکات مربوط به شورا بود، این است که در هر کار سختی و در هر کار دشواری که رهبری، مردم را بر آن وامی‌دارد، باید تلاش شود که آمادگی مردم از نظر روانی برای این کار سخت بیشتر شود. نتیجه اینکه جایی که نظر مردم، جنگ در بیرون شهر است، چون پیشنهاد، پیشنهاد خود آن‌هاست، آمادگی روانی بیشتری برای انجام کار دارند تا اینکه برخلاف نظر آن‌ها و در شهر جنگ انجام بگیرد. یکی از حکمت‌های این مشورت‌ها، ایجاد زمینه روانی مثبت و آمادگی روانی مساعد است. بنابراین این سه نکته را از این جریان شورای جنگ احد به دست می‌آوریم.

شورای سوم که در تاریخ و سیره رسول اکرم صلی‌الله‌علیه و آله و سلم معروف است، شورای یا مشورت مربوط به جنگ خندق (جنگ احزاب) است. جنگ احزاب از اینجا شروع شد که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه و آله و سلم در نتیجه خیانت بعضی از قبایل یهودی اطراف مدینه (بنی نضیر و بنی قینقاع) که دو عشیره یهودی بودند که با رسول اکرم صلی‌الله‌علیه و آله و سلم پیمان بستند که با حضرت با مسالمت رفتار کنند و حضرت هم با آن‌ها با مسالمت رفتار کند و آن‌ها خیانت نکنند. این قراری بود که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه و آله و سلم با آن‌ها بست. آن‌ها این پیمان را شکستند و برای قتل رسول اکرم صلی‌الله‌علیه و آله و سلم توطئه چیدند. توطئه آن‌ها فاش شد و بعد رسول اکرم صلی‌الله‌علیه و آله و سلم فرمودند: حالا که شما به پیمان با ما پایبند نیستید، باید این منطقه را ترک کنید و اگر ترک نمی‌کنید، ما با شما وارد جنگ می‌شویم؛ یا جنگ و یا اینکه از این منطقه بیرون بروید. آن‌ها از منطقه بیرون رفتند و پخش شدند؛ یک عده به سایر قبایل یهود که در منطقه بودند پیوستند و عده‌ای هم به شام و جاهای دیگر رفتند. بقیه قبایل یهود با تحریک این دو قبیله‌ای که از خانه‌های خود بیرون آمده بودند، رفتند و با کفار و مشرکین قریش پیمان جدیدی بستند و با سایر قبایل عرب و بیشترین تعداد نیروی جنگی را فراهم کردند؛ نیروی جنگی بسیار کلانی را فراهم کردند و برای جنگ با رسول‌الله صلی‌الله‌علیه و آله و سلم آمدند و مدینه را محاصره کردند. این داستان آغاز جنگ خندق است.

مرحوم شیخ مفید در ارشاد چنین می‌فرماید: «وخرجت قریش وقائدها - إذاک - أبو سفیان» به رهبری ابوسفیان «صخر بن حَرْب، وخرجت غطفان وقائدها عُیَیْنَةُ بن حصن فی بنی فزارة» قبایل دیگر عرب بودند که با یکدیگر دست‌به‌یکدیگر کردند و متحد شدند. «والحارث بن عَوْف فی بنی مُرَّة، ووَبرَةُ بن طُریف فی قومه

من أشجع، واجتمعت قريش معهم» همگی با یکدیگر مجتمع شدند. «فنزّل جبرئیل علی رسول الله صلی الله علیه و آله فقال: ائشار سلمان بصواب» نظر سلمان، نظر صوابی بود که مطرح کرد.

مرحوم مفید در ارشاد می‌فرماید: «فلما سمع رسول الله باجتماع الأحزاب علیه، وقوة عزيمتهم في حربه، استشار أصحابه، فأجمع رأيهم على المّقام بالمدينة» این درست است که سلمان این نظر را داد اما نظر سلمان را همه اصحاب پذیرفتند. شاهد بحث ما اینجا است: «وحرب القوم إن جاؤوا إليهم على أنقابها وأشار سلمان الفارسي؛ على رسول الله بالخندق، فأمر بحفره وعمل فيه بنفسه، وعمل فيه المسلمون» رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مشورت سازمان را پذیرفتند و دستور حفر خندق داد و خود حضرت هم در این کار با مسلمین همکاری می‌کرد. «و قال الواقدي: فحين أخبروه بفصول قريش» یعنی متوجه شدن قريش به سمت مدینه در حرکت است. - مثل آن آیه کریمه که می‌فرماید: «فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ»^۱ «فصلهم» یعنی جدا شدن آن‌ها از جایگاه خودشان و حرکت کردن به سوی مدینه. - از مکه بیرون آمدند و این بیرون آمدن از مکه را فصول قريش می‌گوید. «ندب رسول الله الناس و أخبرهم الخبر و أمرهم بالجدّ و الجهاد و وعدهم النصر إن هم صبروا و اتقوا و أمرهم بطاعة الله و رسوله؛ و كان رسول الله يكثر مشاورتهم في الحروب» این نکته‌ای است که واقدی نقل می‌کند که از این نکته استفاده می‌شود که دأب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این بوده است که در جنگ‌ها با اصحاب خود مشورت می‌کرده است. «فشاورهم فقال: أنبرز لهم من المدينة؟» آیا بیرون از مدینه با آن‌ها به جنگیم؟ «أم نكون فيها و نخندقها (كذا) علينا؟» یا بمانیم در مدینه و دور آن را خندق بکنیم و با خندق از خودمان حمایت کنیم؟ «أم نكون قريبا و نجعل ظهورنا إلى هذا الجبل؟» یا خیلی از مدینه دور نشویم؛ برویم خارج از مدینه طوری که پشت ما به کوه باشد تا از روبه رو با دشمن مقابله کنیم؟ «فاختلفوا: فقالت طائفة: نكون ممّا يلي بعثت إلى ثبة الوداع إلى الجرف فقال سلمان: يا رسول الله، إنا إذ كنّا بأرض فارس و تخوّفنا الخيل خندقنا علينا». سلمان گفت: ما در بلاد فارس اگر خوف آن را داشتیم که سوارها به ما حمله کنند، خندق می‌کنیم. «فهل لك - يا رسول الله - أن نخندق؟» آیا نظر شما هست که ما خندق بکنیم؟ «فأعجب رأى سلمان المسلمين». باز هم شاهد بحث ما این نکته آخر است که نظری که سلمان داد، مورد پذیرش مسلمین قرار گرفت و بعد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پذیرفتند. بنابر آنچه هم در متن مفید آمده بود که گفت: «فأجمع رأيهم على المّقام بالمدينة» و هم در متن مفید که جمله آمده بود که می‌رساند نظر مسلمین، ماندن در مدینه بود.

۱. بقرة: ۲۴۹ فَلََمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً يَأْذِنُ اللَّهُ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ

شاید هم این ماندن در مدینه که نظر مسلمین بوده است، تجربه‌ای از جنگ احد بود که وقتی از مدینه رفتند آسیب زیادی دیدند. این موضوع برای آن‌ها تجربه شد که این بار بیرون از مدینه نروند و در مدینه بمانند و به همان نظری که در جنگ احد داده می‌شد در اینجا هم عمل کنند.

در این متنی که متن واقدی است دارد که وقتی سلمان این پیشنهاد را کرده، «فأعجب رأی سلمان المسلمین» مسلمین پذیرفتند و موردپسند و اعجاب آن‌ها قرار گرفت. پسندیدن از روی شدت تأکید را اعجاب می‌گویند. همچنین دارد «فكان أعجب المنازل إليه أن يجعل سلعا خلکه: فرکب رسول الله فرسا له و معه نفر من أصحابه من المهاجرين و الأنصار فارتاد موضعا ينزله» و بقیه داستان تا آنجا که مرحوم قمی می‌گوید: «وبدأ رسول الله (صلی الله علیه و آله) واخذ معولا فحفر فی موضع المهاجرين بنفسه.» رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم منطقه‌ای را که بنا بود خندق در آن حفر شود تقسیم فرمودند. تقسیم کار هم از برنامه مدیریتی حضرت بود و این طور نبود که همین طوری به مسلمین بگوید بیاید و خندق بکنید بلکه منطقه خندق را معین کردند و فرمودند می‌خواهیم این منطقه را حفر کنیم؛ بعد منطقه‌ای را که برای حفر معین کرده بودند تقسیم‌بندی کردند و به هر گروهی از گروه‌های لشکر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، بخشی را سپردند. لذا اینجا می‌گوید؛ حضرت خودش آمد و از موضوع مهاجرین شروع کرد؛ یعنی جایگاهی که مخصوص مهاجرین بود برای کندن «وأمیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله ينقل التراب من الحفرة حتى عرق رسول الله (صلی الله علیه و آله) و عیبی فلما نظر الناس إلى رسول الله (صلی الله علیه و آله) يحفر اجتهدوا فی الحفر ونقل التراب.» وقتی دیدند رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خودش از همه بیشتر کار می‌کند، آن‌ها هم تحریک شدند و به نشاط آمدند و شروع به حفر کردند و با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خندق را کردند. ما بنا نداریم که کل جریان داستان حفر خندق را بخوانیم اما بخشی از جریان را اینجا بیان می‌کنیم؛ چون بسیار مفید است.

مرحوم طبرسی در مجمع‌البیان به نقل از محمد بن کعب القرظی چنین می‌گوید: «و کتبوا إلى حلفائهم من بنی أسد فأقبل طليحة فی من اتبعه من بنی أسد و هما حليفان أسد و غطفان و کتب قریش إلى رجال من بنی سلیم فأقبل أبو الأعور السلمي فيمن اتبعه من بنی سلیم مددا لقریش و ذکرهم ابن شهر آشوب فقال فکانو ثمانية عشر ألف رجل و المسلمون فی ثلاثة آلاف.» همه لشکر مسلمانان سه هزار نفر بودند درحالی که این‌هایی که با هم جمع شده بودند، طبق روایت ابن شهر آشوب، هجدهزار مرد بودند.

مسعودی در تاریخش می‌گوید: «فكان عدّة الجميع: أربعة وعشرين ألفاً و المسلمون نحو من ثلاثة آلاف». این آغاز جنگ خندق بود. این‌ها که آمدند و خبر به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسید که این‌ها قصد مدینه را دارند، روایت چنین می‌گوید: -این را مرحوم علی بن ابراهیم قمی در تفسیر می‌گوید:- «و بلغ ذلك رسول الله صلى الله عليه و آله، فاستشار أصحابه و كانوا سبعمئة رجل» اصحاب او، یعنی قاعدتاً کسانی که با او طرف مشورت قرار گرفتند، هفصد نفر بودند. گفتیم در لشکر جنگی، حدود سه هزار مرد جنگی داشتند. «فقال سلمان الفارسی: يا رسول الله، إن القليل لا يقاوم الكثير في المطاولة (أى المجادلة). فقال له رسول الله: فما نضع؟» رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از سلمان پرسید: نظر تو چیست؟ «قال سلمان: نحفر خندقاً يكون بيننا و بينهم حجاباً» خندقی می‌کنیم که بین ما و آن‌ها باشد، «فيمكنك منعهم في المطاولة و لا يمكنهم أن يأتونا من كل وجه» وقتی چنین کاری کنیم، دیگر آن‌ها نمی‌توانند از هر سوی به ما حمله کنند. «فإنا كنا معاشر العجم في بلاد فارس إذا دهمنا دهم من عدونا نحفر الخندق» ما در بلاد فارس چنین بودیم که اگر دشمنی به ما حمله می‌کرد، ما خندق می‌کنیم و از چنین روشی استفاده می‌کردیم، «فیکون الحرب من مواضع معروفة» خندق می‌کنیم تا اینکه اگر دشمن بخواهد با ما بجنگد، در یک جهت خاص بجنگد. تمام شهر را که خندق نمی‌کنند؛ یک بخشی از آن را برای بیرون آمدن خودشان می‌گذاشتند؛ چون اگر می‌خواستند که خندق بکنند و خودشان هم محاصره شوند، با روش جنگی سازگار نیست. بخش عظیمی از محدوده حومه شهر را خندق می‌کنند و بخشی از آن را آزاد می‌گذاشتند تا اگر خواستند با دشمن روبه‌رو شوند، از آن سمت معین روبه‌رو شوند.

مرحوم قمی در تفسیر می‌گوید: «و لما كان في اليوم الثاني بكروا إلى الحفر و قعد رسول الله في مسجد الفتح» تا آنجا که می‌گوید: «فروی الكلینی فی «روضة الكافی» عن أبان بن عثمان البجلي الكوفي عن الصادق عليه السلام قال: إنهم مَرُّوا بكديّة» کدیه سنگ سختی که تیشه به آن کار نمی‌کند را می‌گویند. «فتناول رسول الله المعول منید سلمان رضى الله عنه» از همان نقطه‌ای که سلمان داشت حفر می‌کرد به چنین سنگی برخورد کرد. «فضرب بها ضربة» حضرت با تیشه‌ای که در دست داشت به سنگ زدند، «فانفلقت ثلاث فلق» این سنگ سه پاره شد، «فقال رسول الله: لقد فتحت على في ضربتي هذه كنوز كسرى و قيصر!» حضرت فرمودند با این شکستنی که من انجام دادم، گنج‌های کسرا و قیصر بر من باز شد. «فقال أحدهما لصاحبه» منظور آن دو نفری است که با هم در این جریان‌ها، حاشیه‌هایی داشتند: «يعدنا بكنوز كسرى و قيصر و ما يقدر أحدهما أن يخرج يتخلّى!» به ما وعده گنج‌های کسرا و قیصر را می‌دهد؛ درحالی‌که ما از ترس خود نمی‌توانیم بیرون برویم و قضای حاجت کنیم.

مرحوم طبرسی در اعلام الوری این گونه داستان شکستن سنگ را خلاصه می کند: «ضربت فی ناحیه من الخندق، فعطف علی رسول الله وهو قریب مئی، فلما رأى شدّه المكان» وقتی که دید من مشغول کردن هستم و به چنین سنگ سختی روبه رو شده ام که از عهده کردن آن بر نمی آیم «نزل فأخذ المعول من یدی فضربه ضربة لمعت تحت المعول برقّة ثم ضرب به أخرى فلمعت تحته برقّة أخرى ثم ضرب به الثالثة فلمعت برقّة أخرى» سه بار حضرت بر این سنگ زدند و هر بار که می زدند یک برقی می جهید. «قال قلت بأبی وأمی أنت یا رسول الله ما هذا الذی رأیت یلمع تحت المعول وأنت تضرب» این چه برقی بود که از زدن شما بر سنگ می جهید؟ «قال أما الاولى فان الله فتح علی بها الیمن» اولی فتح یمن بود «وأما الثانية فان الله فتح علی بها الشام والمغرب وأما الثالثة فان الله فتح علی بها المشرق» این داستان خندق بود. آنچه مورد بحث ماست این است که ما از این سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و مشورت در جنگ خندق، چند چیز را استفاده می کنیم.

نکته اول آن است که در سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در دو شورای قبلی یا در دو مشورت قبلی، استفاده کردیم که نظر حضرت این بود که در چنین مواردی که جنگ است و مسلمین باید سختی را تحمل کنند، تلاش داشت که با نظر آن ها عمل شود تا اینکه روحیه کافی برای مقاومت داشته باشند. روحیه برای مقاومت را می توان آنجا ایجاد کرد که حداکثر جلب نظر طرف انجام گیرد. در غزوه خندق هم همین اتفاق افتاد؛ هر چند که سلمان مشورت داد اما مشورت سلمان مورد قبول مسلمین قرار گرفت و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سرانجام به خواسته مسلمین عمل فرمودند.

نکته دومی که در این وجود دارد این است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سعی داشتند روحیه مسلمین را برای کار، روحیه بالای قرار دهند برای همین رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در انجام کار و در حفر خندق پیش قدم شدند. برای انجام آنچه نظر مسلمین بود، حضرت خودشان پیش قدم شدند.

نکته سوم هم تقسیم کاری است که در این جنگ خندق انجام گرفت که یک نمونه بسیار خوبی از مدیریت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. هر چند که بحث ما در اینجا نیست اما این یک استفاده ای است که از این جریان خندق به دست می آید؛ تقسیم کار و نظم در مدیریت. هم برنامه و هم در اجرای برنامه استفاده از تقسیم کار شده است. در برنامه این طور که مشخص شده که کجا باید حفر شود و به چه شکل باید انجام بگیرد. محدوده حفر را مشخص کردند و بعد هم برای اجرای آنچه مشخص شده بود، تقسیم کار را انجام دادند و مدیریت کردند. باز هم از نحوه مدیریت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

برمی‌آید که گرچه خودشان آغاز کردند و در کار سهیم بودند اما نکته دیگر این است که نظارت هم می‌کردند. وقتی که سلمان آمد و گفت: من دیدم که نمی‌توانم و رسول اکرم صلی‌الله‌علیه و آله و سلم به من کمک کرد، این نشانه آن است که حضرت از همه این دسته‌هایی که کار به آن‌ها سپرده شده بود، سرکشی می‌کردند و هرجایی که یک شخصی ناتوان می‌شد، به آن‌ها کمک می‌کرد.

نکته چهارم هم این است که تقسیم کار کردند. لذا برنامه‌ریزی، تقسیم کار، یاری و نظارت دست‌اندرکاران از نکات مدیریتی است که در این جریان می‌شود استفاده کرد.

و صلی‌الله‌علی‌محمد و آله و سلم